

ضمیمه

نامه
مردم
ارکان مرکزی حزب توده ایران

ضمیمه ۶۶۴، دوره هشتم
سال بیستم، ۲۴ تیرماه ۱۳۸۲

شیوه های مطرود حاکمیت و بحران مشروعیت

سیاست ها و عملکردهای رهبران و مدیران جامعه در مهمترین مباحث حیاتی کشور است. بحران مشروعیت با شکست روش های قانونی و مسالمت آمیز برای اصلاح امور جامعه به «بحران مشارکت» می انجامد و دوگانگی در ساختار حاکمیت، سیاست های متضاد و خنثی شدن اقدام ها و تصمیم های نهادهای منتخب مردم از سوی مقام ها یا نهادهای انتصابی به «بحران کارآمدی» دامن می زند. باید توجه داشت که قانون اساسی یک مجموعه یکپارچه است که در آن بر حقوق ملت هم عرض با حقوق زمامداران تصریح و تأکید شده است. بر پایه تجربه های تاریخی در ایران و جهان، در وضعیتی که سه بحران پیش گفته همزمان رخ دهد، توسل به خشونت، سرکوب و روشهای آمرانه، همانند آنچه این روزها در برخورد با دانشجویان شاهد آن هستیم، جز تشدید بحران ها هیچ نتیجه و چشم اندازی ندارد و بهره گیری از چنین شیوه

در پی اوج گیری موج سرکوب و حملات دستگاه قضایی و نیروهای امنیتی رژیم ولایت فقیه بر ضد جنبش دانشجویی، دگراندیشان و روزنامه نگاران و نویسندگان منتقد ۳۵۰ تن از شخصیت های سیاسی و اجتماعی کشور، از طیف های گوناگون سیاسی با انتشار نامه سرگشاده ای به سید علی خامنه ای ضمن اعتراض شدید به این روند خواهان متوقف شدن آن و توجه به خواست های برحق مردم شدند. در این نامه از جمله آمده است:

«استحضار دارید که در هر جامعه ای، کاهش مقبولیت عمومی مقامات بلندپایه سیاسی و سست شدن اعتبار ادعاها و دیدگاههای آنان نزد مردم باعث «بحران مشروعیت» می شود که یکی از نشانه های آن تعارض افکار عمومی با

ادامه در صفحه ۲

سرکوب، شکنجه و جنایت شیوه های کهنه تاریک اندیشان حاکم برای حفظ رژیم ولایت فقیه

بیمارستان منتقل شده و پس از این که مدت طولانی در حالت کما به سر برده، متأسفانه فوت کرده است.» میردامادی تأکید کرد: «فوت ایشان مسأله بسیار مهمی است زیرا این طور که من به یاد دارم، این اولین بار است که در جمهوری اسلامی یک خبرنگار دستگیر شده و در دوران بازداشت، فوت شده است. به خصوص که این شخص تابعیت یک کشور خارجی را هم داشته طبیعتاً این مسأله می تواند آثار و تبعات زیان باری در سیاست خارجی کشور داشته باشد...» میردامادی سپس با اشاره غیر مستقیم به فعالیت های دستگاه قضایی برای بستن سریع پرونده این جنایت می افزاید: «به نظر من پیدا کردن ریشه های مسأله هم چندان مشکل نیست. اول باید بررسی کرد که در روزهای اول بازداشت این فرد در اختیار چه افراد یا ارگانی بوده و حکم بازداشت وی را چه کسی صادر کرده است مطلب دیگر که قابل بررسی است و بسیاری از مسائل را روشن خواهد کرد این است که چه کسی مدیرکل وزارت ارشاد را پیش از صدور اطلاعیه در مورد مرگ زهرا کاظمی خواسته و باعث صدور این اطلاعیه شده است [اشاره به قاضی مرتضوی است که بر اساس گزارش های گوناگون نقش اساسی بی در قتل زهرا کاظمی داشته است]. در صورتی که وزیر ارشاد از آن اطلاعی نداشته

اخبار شکنجه صدها تن دستگیر شده حوادث اخیر، برای وادار کردن آنان به اعتراف به پرونده هایی که گزمگان ولی فقیه از مدتها پیش تهیه و تنظیم کرده اند، در کنار قتل زهرا کاظمی عکاس و خبرنگار کانادایی ایرانی تبار بار دیگر بر این حقیقت تکان دهنده مهر تأیید زد که در رژیم ولایت فقیه سرکوب، شکنجه و جنایت رایج ترین شیوه برای حفظ پایه های حکومتی است که موقعیت خود را بیش از پیش متزلزل و بی ثبات می بیند. چنین حوادث دهشتناکی نخستین بار نیست که افکار عمومی کشور و جهان را تکان می دهد. در دوهه گذشته دستگاه های امنیتی و سرکوب گر رژیم ولایت فقیه جنایات بی شماری را بر ضد هزاران انسان میهن دوست و آزادی خواه کشور ما سازمان داده اند و به گفته نهادهای حقوق بشر رژیم حاکم دارای یکی از سیاه ترین کارنامه ها در زمینه نقض خشن حقوق بشر در جهان است. قتل زهرا کاظمی، توسط شکنجه گران دستگاه قضایی رژیم، در شرایطی که افکار بین المللی توجه ویژه ای به تحولات میهن ما دارد پدیده قابل تأملی است که توجه به آن ضروری است. بر اساس گزارش های گوناگون، از جمله اظهارات محسن میردامادی، رئیس کمیسیون سیاست خارجی و امنیت ملی مجلس: «زهرا کاظمی در تاریخ دوم تیرماه در مقابل زندان اوین دستگیر شده و در تاریخ پنجم تیرماه به وزارت اطلاعات تحویل داده شده است. به فاصله چند ساعت پس از تحویل ایشان به وزارت اطلاعات، به دلیل وضع نامناسب جسمی به

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه سرکوب شکنجه های وحشیانه و ...

است. همچنین چه کسی با خبرگزاری جمهوری اسلامی چند بار تماس گرفته و اصرار داشته که این اطلاعیه هر چه زودتر روی تلکس خبرگزاری گذاشته شود، علاوه بر این چه کسی اصرار داشته که جنازه متوفی هر چه زودتر در ایران به خاک سپرده شود. پیگیری همین موارد بسیاری از مسائل را روشن خواهد کرد.»

بهر صورت بر خلاف گزارش های اولیه، تهیه شده در دادستانی و دستگاه قضایی رژیم، مبنی بر فوت زهرا کاظمی به دلیل سگته مغزی، پزشکی قانونی تأیید کرده است که مرگ زهرا کاظمی به دلیل ضربه شدید به جمجمه او صورت گرفته است. بر این اساس روشن است که زهرا کاظمی در پی دستگیری و شکنجه مزدوران دستگاه قضایی رژیم به دلیل ضربات سختی که به مغز او وارد آمده است جان سپرده است.

قتل زهرا کاظمی در عین حال نشانگر مسأله مهم دیگری نیز است که باید به آن توجه داشت. بی ثمر ماندن روند رسیدگی به جنایات باند سعید امامی، در سازمان دهی قتل های زنجیره ای، تبریه چماق داران و جنایتکارانی که در ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ به کوی دانشگاه تهران حمله کردند و عدم برخورد جدی به ترور سعید حجاریان و آزاد بودن سعید عسگر، متهم ردیف اول این ترور، برای ادامه فعالیت و حضور او به عنوان یکی از سازمان دهندگان تهاجم وحشیانه اخیر انصار ولی فقیه به دانشگاه های کشور نشانگر مصونیت قضایی و امنیتی است که جنایتکاران حرفه ای رژیم با حمایت نیروهای نظامی و شبه نظامی وابسته به دستگاه ولایت از آن برخوردارند. تا این مسأله اساسی حل نشود و این روابط و ساختار به کلی دگرگون و زیر و رو نشود باید انتظار ادامه این روش ها و جنایات را داشت.

قتل زهرا کاظمی بار دیگر افکار عمومی ایران و جهان را متوجه بی قانونی و نقض خشن و آشکار حقوق بشر در ایران کرده است. ما ضمن محکوم کردن این جنایت معتقدیم که باید با تشدید فشارهای داخلی و بین المللی خواهان رسیدگی مستقل به این جنایت و دستگیری و مجازات آمران و سازمان دهندگان این جنایت شد.

ادامه شیوه های مطرود حاکمیت..

هایی برای ادامه حکومت، علاوه بر اینکه قانونی نیست و مشروعیت مردمی، اخلاقی و دینی ندارد، کارآمد و ثمربخش نیز نیست...» نامه سپس با اشاره به اینکه ادامه وضعیت کنونی قابل دوان نیست و خواست های مطرح شده در آن تنها حداقلی به سمت تحقق مطالبات مردمی است، می افزاید: «با توجه به موارد بالا، امضاکنندگان این نامه خواسته های حداقلی زیر را اعلام می کنند، خواسته هایی که اگر پاسخ مثبت نیابند، موج فزاینده نارضایتی های عمومی که قدرت های بیگانه نیز به آن چشم طمع دوخته اند و برای سوار شدن بر این موج برنامه ریزی می کنند حوادث و تحولات سیاسی و اجتماعی عمیقی را در آینده رقم خواهد زد.

۱- دگرگونی اساسی در قوه قضاییه در جهت احیای حقوق اساسی مردم و اجرای عدالت. مهمترین شاخص یک نظام سالم، مردمسالار و اسلامی، عدالت در قضا و برابری همگان در برابر قانون است. حال آنکه متأسفانه اکنون یکی از بزرگترین عوامل نارضایتی عمومی، رویه غیرعادلانه دستگاه قضایی، عدم رعایت آیین دادرسی کیفری در دستگیری ها، بازداشت ها، بازجویی ها و محاکمات و کمبود دانش حقوقی در این دستگاه است. با کمال تأسف، قضاوت در باره برخی از پرونده ها و افراد در خدمت سیاست است. بنابراین، برکناری مدیران جناحی و سیاسی که به مخالفت با آزادیهای مدنی، اجتماعی و سیاسی و قانونگریزی اشتهار دارند از مناصب کلیدی در قوه قضاییه و انتصاب شخصیت های بیطرف، حقوقدان، آشنا با فرهنگ اسلام و ایران و مورد تأیید جامعه حقوقی کشور ضروری است.

۲- انتظار میرود که رهبری نظام به عنوان بالاترین مرجع عملی تصمیم گیری با تغییر ترکیب اعضای نهادهای انتصابی، آنها را در راستای اراده ملی جهت دهد و هماهنگ کند. از جمله ضرورت دارد که ترکیب اعضای شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام به نفع اراده عمومی و مصالح ملی تغییر یابند...

۳- تأیید دو لایحه تقدیمی رئیس جمهور به مجلس در شورای نگهبان، تا آنکه «آزادی انتخابات» تضمین شود و نیز، نهادهای حکومتی از نقض حقوق شهروندان، به ویژه منتقدان و مخالفان، بازداشته شوند.

۴- سالم سازی فضای سیاسی کشور؛ به دلیل اعمال تنگ نظری ها، دخالت گروه های فشار و بهره گیری و تحریک های عوامل بیگانه، فضای عمومی کشور ملتهب و ناآرام است. برای سالم سازی فضای ضرورت دارد که متهمان و محکومان به جرایم سیاسی، مطبوعاتی و دانشجویی سریعاً آزاد شوند و از نشریاتی که بدون محاکمه علنی و بدون حضور هیأت منصفه توقیف شده اند، رفع توقیف شود. گروه های فشار، اقدام ها و خشونت های خود را مستظهر به عنایت و حمایت مقام رهبری می دانند. با تبری جستن صریح مقام رهبری از این گروه ها، لازم است نیروهای انتظامی و امنیتی با قاطعیت از اقدامهای خودسرانه آنها جلوگیری کنند و قوه قضاییه ملزم شود که سریعاً به اتهامهای آنها رسیدگی کند.

باور ما بر این است که اگر خواستهای حداقلی بالا برآورده شود، حقوق مدنی، اجتماعی، سیاسی شهروندان تأمین و آزادی واقعی انتخابات تضمین شود، علاوه بر امضاکنندگان این نامه، دیگر نیروهای سیاسی نیز برای حفظ استقلال، تمامیت ارضی، منافع ملی و نظام سیاسی در چارچوب قانون اساسی کنونی مشارکت و تلاش خواهند کرد. با آرزوی توفیق روزافزون در خدمت به مردم ایران.»

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر ونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Supplement to Nameh Mardom-NO 664
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

15th July 2003

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام IRAN e.V.
شماره حساب 790020580
کد بانک 10050000
بانک Berliner Sparkasse